

نشریه الکترونیکی کمیته  
بین المللی علیه اعدام

# علیه اعدام ۵۲

۵ دی ۱۳۸۵ ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶

## مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است

[www.adpi.net](http://www.adpi.net)

Tel:0046733684151

[babakshadidi@yahoo.com](mailto:babakshadidi@yahoo.com)

سر دبیر: بابک شادیدی

### آزادی حاجیه اسماعیلوند پیروزی جبهه انسانیت است تبریک به همه مردم و فعالین عیله سنگسار

صفحه ۳

### ملاقات نمایندگان کمیته بین المللی علیه اعدام با هیئتی از وزارت امور خارجه سوئد و مسئول سازمان عفو بین الملل سوئد



به مناسبت روز جهانی حقوق بشر، در کشور سوئد، مجموعه برنامه هایی از طرف کمیته بین المللی علیه اعدام سازمان یافته بود.

سمیناری بر علیه اعدام و سنگسار و برای نجات جان محکومین به اعدام و سنگسار در شهر گوتنبرگ سوئد در روز 10 دسامبر، و همچنین سمینار دیگری در شهر استکهلم در روز 12 دسامبر، با حضور سخنرانان متعدد و به همراه نمایش تئاتر و فیلم برگزار شد که گزارش این سمینارها در اطلاعیه جداگانه ای منتشر خواهد شد. از جمله فعالیتهای کمیته علیه اعدام در سوئد ملاقاتی با مسئولین وزارت امور خارجه سوئد و سازمان عفو بین الملل سوئد بود.

روز 13 دسامبر، مینا احدی و افسانه وحدت از فعالین کمیته بین المللی علیه اعدام، با هیئتی از مسئولین وزارت امور خارجه سوئد دیدار کردند.

در این نشست که دانیل امپلسون مسئول خاورمیانه و شمال آفریقا از وزارت امور خارجه سوئد، آنالی کیند مسئول ایران و عراق این وزارتخانه، ویکتوریا لی مسئول حقوق بشر وزارت امور خارجه و دو همکار وزارت امور خارجه حضور داشتند، در مورد احکام فزاینده اعدام و بویژه اعدام کودکان و

و نوجوانان و همچنین احکام اخیر سنگسار به تفصیل صحبت شد. مینا احدی در این نشست، با انتقاد شدید از سیاست دیالوگ و همکاری دولتهای غربی با جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد که در مقابل سیاست دولت امریکا و متحدین آن که با حمله نظامی و ویرانی و مرگ و نیستی همراه است و سیاست اتحادیه اروپا که به مماشات و کمک به حکومت اسلامی مشغول است، یک راه سوم وجود دارد که مردم در ایران مشغول آن هستند، مبارزه علیه حکومت اسلامی و سرنگونی آن. در این نشست به سفر هیئتی از مجلس حکومت اسلامی به سوئد اعتراض شد و در باره لزوم اعتراض شدیدتر اتحادیه اروپا و دولت سوئد به احکام اعدام و سنگسار در ایران و بویژه اعدام کودکان و نوجوانان تاکید شد. در پایان از وزارت امور خارجه

صفحه ۲



### احکام اعدام و سنگسار باید بیدرنگ متوقف شود!

متوقف کردن احکام سنگسار و اعدام و همچنین محکومیت رژیم آدمکشان در ایران بود. پیش از برگزاری سمینارها، دهها رشته سخنرانی و مصاحبه رادیویی، در جلسات و رادیوهای مختلف برگزار شد.

صفحه ۲

بمناسبت دهم دسامبر روز جهانی حقوق بشر، سمینارهایی از سوی کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار در شهرهای گوتنبرگ و استکهلم در سوئد برگزار گردید. هدف از برگزاری این سمینارها، اساسا افشاگری از جنایات جمهوری اسلامی و جلب توجه افکار عمومی برای

# اعدام عملی شنیع و ضد انسانی است!

از صفحه ۱

خواسته شد به طور عاجل به تائید حکم اعدام دلارا دارابی و همچنین سینا پایمرد اعتراض شود. در این نشست همچنین در مورد این خبر که کمیساریای عالی پناهندگان ده نفر از پناهجویان در کمپ تیپف در عراق را به کشور سوئد داده و این کشور نه نفر از این پناهجویان را پاسخ رد داده است صحبت شد. در مورد این عدم پذیرش دولت سوئد از پناهجویان کمپ تیپف قرار شد که این پرونده ها برای پیگیری دقیق به وزارت امور خارجه سوئد ارسال شود. هیئت وزارت امور خارجه سوئد، اعلام کرد که به احکام اعدام و

سنگسار در ایران و بویژه حکم اعدام دلارا دارابی و سینا اعتراض خواهد کرد. نشست هیئت کمیته بین المللی علیه اعدام با یک هیئت از وزارت امور خارجه سوئد در راستای دامن زدن به اعتراضات گسترده تر علیه اعدام و سنگسار در ایران است. **ملاقات با کارل سودربرگ از مسئولین سازمان عفو بین الملل سوئد** عصر روز 13 دسامبر، مینا احدی و افسانه وحدت ملاقاتی داشتند با کارل سودربرگ مسئول سازمان عفو بین الملل سوئد. در این نشست که یکساعت بطول انجامید در مورد نحوه کار و فعالیت کمیته بین

المللی علیه اعدام، کمپین های موفق این کمیته، ارتباط نزدیک فعالین کمیته با قربانیان در زندانها و خانواده های آنها و تاثیر کار افشاگرانه و تبلیغی کمیته علیه اعدام در ایران و در دنیا صحبت شد. همچنین در مورد ضرورت اعلام کمپینی جهانی برای پایان دادن به اعدام کودکان و نوجوانان در ایران و برای نجات جان محکومین به اعدام و سنگسار به تفصیل گفتگو شد. کارل سودربرگ گفت که از فعالیتهای کمیته علیه اعدام مطلع بود، این نشست را بسیار با ارزش تلقی میکند. او برای هر نوع همکاری با کمیته علیه اعدام و اعلام

کمپین برای ممنوعیت اعدام کودکان و نوجوانان در ایران ابراز آمادگی کرد. همچنین قرار شد که سازمان عفو بین الملل سوئد به تائید حکم اعدام دلارا دارابی و سینا فوراً اعتراض کرده و خواهان لغو این احکام اعدام شود.

سمینارهای کمیته علیه اعدام در گوتنبرگ و استکهلم سوئد و انجام دو نشست با وزارت امور خارجه و سازمان عفو بین الملل سوئد، از جمله اقدامات مهم کمیته علیه اعدام به مناسبت روز جهانی حقوق بشر بود.

**کمیته بین المللی علیه اعدام**  
**14 دسامبر 2006**

**دبیر کمیته بین المللی علیه اعدام**  
**مینا احدی**

تلفن:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴

۱۳

ای میل:

minaa-hadi@aol.com

سایت کمیته:

www.adpi.net

www.adpi.net



بود.

نماینده سازمان عفو بین الملل Mattias Friström اولین سخنران بود. او به ابعاد وسیع و نگران کننده اعدام و مواردی از اعدام شنیع کودکان در ایران اشاره کرد و خواستار متوقف اعدامها در ایران شد. وی موارد مشخصی از تلاشهای سازمان عفو بین المللی برای جلوگیری از اجرای احکام سنگسار و اعدام در ایران را گوشزد کرد.

مهمین علیپور، از سازمان آزادی زن نقش اسلام سیاسی در بکار گیری حربه اعدام و سنگسار را توضیح داد و سؤال محوری را که چرا دول اروپایی به این پدیده واکنش نشان نمیدهند را مطرح کرد و پاسخ خود را در این زمینه توضیح داد. او خاطر نشان کرد توحش و ارعاب، سرکوب و کشتار با این حکومتها زاده می شود،

آخرین نامه اش را نوشت و ارسال کرد. سپس از تماشاگران خواست تا چشمهایشان را بازکنید. او گفت نترسید شما درسوند هستید، نترسید، اینجا ایران نیست!

این اجرای هنری حاضرین را بشدت تحت تاثیر قرار داد و با تشویق طولانی او همراه بود.

افسانه وحدت برگزار کننده و مسئول سمینار، اهداف برگزاری سمینار را توضیح داد و اعلام کرد ما در این جلسه جمع نشده ایم که فقط راجع به وجود احکام سنگسار و اعدام حرف بزنیم. این تجمعی برای متوقف کردن این احکام است. این وظیفه ای است که بر عهده همه ما قرار دارد. وی سپس از سخنرانان خواست به ارائه راه حلها و نقطه نظریشان راجع به چگونگی توقف احکام سنگسار بپردازند. "خطر بیخ گوش ماست. بگویید چگونه خطر را دفع کنیم. این انتظار من از سخنرانان و حاضرین در این جمع است." در این زمان سالن تقریباً مملو از جمعیت



کردن احکام اعدام و سنگسار در ایران و مقاومت رژیم اسلامی در برابر تعرض بی امان مردم از نکات مهمی بود که مطرح گردید.

سمینار در شهر استکهلم، روز سه شنبه ۱۲ دسامبر، راس ساعت ۳۰/۱۶ دقیقه با بازیگری بهاره هنرپیشه تئاتر شهر استکهلم آغاز گردید. او در ابتدا توضیح داد، قرار بود به همراه بازیگران دیگری برای اعلام همبستگی با شما و کمپین شما حاضر شویم، هر دو بازیگری که قرار بود همراه من باشند و نمایشی را اجرا کنیم، متأسفانه بشدت بیمارند. اما نبودن آنها مرا از حضور در جمع شما، منصرف نکرد. او گفت: "هنرما اگر در خدمت این مبارزات نباشد، پس همان بهتر که اصلاً نباشد!"

حالا چشمهپایان را ببینید، - در این لحظه چراغهای سالن خاموش شدند - بهاره در نقش کبری رحمانپور از سلولش، برای حاضرین

و مینا احدی مسئول کمپین بین المللی علیه سنگسار و اعدام هر یک بعنوان اعضای پانل در فرصتهای خود سخنرانی کردند و به سئوالات حاضرین پاسخ دادند.

کاووس ارجمند از حزب لیبرال مردم، ضمن تائید سخنان مینا احدی در باره لزوم تغییر در قوانین حقوق بشر از فعالیت های حزب خود در زمینه دفاع از حقوق بشر صحبت کرد، بخش قابل توجهی از سمینار به ارائه راهکارها و اقدامات فوری برای متوقف کردن اعدام در ایران اختصاص یافت.

نمایش فیلم که بشدت حاضرین را تکان داده بود با سخنرانی کوبنده مینا احدی و سپس ارائه قطعنامه علیه اعدام و سنگسار از جانب وی توأم بود که مورد حمایت حاضرین قرار گرفت.

حضور مینا احدی در شهر استکهلم با مصاحبه او در یکی از رادیوهای شهر استکهلم آغاز گردید. خطوط اساسی برگزاری سمینار علیه اعدام و آخرین اخبار در باره مبارزات مردم برای متوقف

افکار عمومی نسبت به مسئله ای جلب شد که با تکرارش دارد به پدیده ای جاری برای جهانیان تبدیل می شود. حضور پیگیرانه فعالین علیه اعدام و سنگسار درمجامع گوناگون و حتی در جشنها و کنسرتها و توزیع صدها برگ اطلاعاتیه و دعوت به شرکت در سمینار علیه اعدام، کلا موضوع برگزاری این سمینار را به سطح یک خبر و یک اقدام مهم و جدی ارتقا داد. نمایندگان پارلمان سوئد، اتحادیه های کارگری، نهادها و انجمنهای مدافع و فعالین حقوق بشر در جریان برگزاری این سمینار قرار گرفتند.

برگزاری نمایش تئاتر، نمایش فیلم از جمله قسمتهایی از این سمینارها بود.

روز یکشنبه دهم دسامبر اولین سمینار در گوتنبرگ آغاز بکار کرد. در ابتدا فیلم رقص زیر ملافه سفید نمایش داده شد. سپس کاووس ارجمندی از حزب لیبرال مردم «Folkpartiet»، عیسی وندی کارگران و تهیه کننده فیلم رقص زیر ملافه



اتفاق حاضرین روبرو گردید. حضور طیف قابل توجهی از الیت سیاسی و اجتماعی سوئدی، ایرانی و افغانی در این جلسه مشهود بود. سمینار با موفقیت پس از پنج ساعت بکار خود خاتمه داد. فعالین حزب کمونیست کارگری ایران درگوتنبرگ و استکهلم با همکاری و مشارکت قابل تحسینی اجرای این سمینار از ابتدا تا به آخر ممکن و میسر کردند.



کمپین بین المللی علیه سنگسار و اعدام  
۱۳ دسامبر ۲۰۰۶

در غرب که البته با فعالیت گسترده سکولاریستها و برابری طلبانه بیش از پیش تحت فشار قرار دارد، موجب می گردد که مبارزه علیه سنگسار و اعدام در جبهه های مختلفی به پیش برده شود. وی تاکید کرد که وجود چنین ترند فکری و سیاسی باعث شده است که حتی بیانیه نیم بند حقوق بشر پایمال شود و در همانحال حقوق جهانشمول انسان مورد تعرض قرار گیرد. وی سپس اخبار و فعالیتهای اخیر کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار را به تفصیل بر شمرد. سخنرانی مینا احدی با توجه بسیار حاضرین روبرو شد.



پس از سخنرانی ها فیلم "رقص زیر ملافه سفید" به نمایش در آمد. پس از آن پانل سمینار با توضیحات افسانه وحدت کار خود را آغاز کرد. سئوالات واقعا فراوان بود. بسیاری از حاضرین از نمایندگان احزاب سیاسی در سوئد خواستند که نه فقط در حرف بلکه در عمل نیز به کارزار بین المللی علیه سنگسار و اعدام یاری برسانند. پس از پرسش و پاسخ مینا احدی قطعنامه ای را به سمینار ارائه داد که با تایید قریب به

اگر دنیا را توحش فرا نگرفته بود، اگر دولتهای غربی برای حفظ منافع خود به مماشات با جریانات ارتجاعی اسلامی نمی پرداختند، و اگر عینکی که مدیای رسمی و نان به نرخ روز خور برای پوشاندن حقایق دنیای امروز بر چشمان جامعه گذاشته است، برداشته می شد آنگاه ما شاهد واکنش دیگری در مقابل عمل جنایتکارانه سنگسار می بودیم. آنوقت همه کارخانه ها در اعتراض به این جنایت از کار می ایستاد و حتی تیک تیک ساعتها نیز متوقف می شد."

مینا احدی سپس به موانع پیشروی مقابل با احکام سنگسار پرداخت و قیل از هر چیز تاکید که بدون شک قدرت گیری اسلام سیاسی در ایران و اینجا و آنجا جهان نقش اصلی و مهمی در باب شدن سنگسار داشته است. وی تاکید کرد که طبیعا یک شرط مهم مقابل با سنگسار مقابل قاطع و محکم با جریانات ارتجاعی اسلام سیاسی و در راس آن جمهوری اسلامی است. ولی در عین حال گفت موانع دیگر وجود طیف وسیعی، شامل دولتهای غربی و همچنین اسلام شناسان و شرق شناسان و استادان رنگارنگ است که با توسل به تئوری راسیستی نسبت فرهنگی به مماشات با جریانات اسلامی می پردازند و راه را برای شیوع اعمال جنایتکارانه ای نظیر سنگسار هموار می سازند. وجود این ترند فکری و سیاسی در

ضرورت و بخش اصلی پیکره آنهاست و دول اروپایی نه تنها در پی مقابله با آن نیستند بلکه با چشم پوشی بر این حقایق شرم آور، بساط گسترش آنها هم فراهم می کنند.

Ewa Larsson از حزب سبز و مسئول زنان این حزب، سنگسار را پدیده ای قرون وسطایی خواند، از بیحقوقی زنان سخن گفت و به بررسی ستم بر زن در ادوار تاریخ و قوانین کنونی سوئد پرداخت و با خواندن چند قطعه شعر سخنرانی خود را به پایان رساند.

مینا احدی، مسئول کمپین بین المللی علیه سنگسار و اعدام آخرین سخنران پانل بود. وی به زبان فراسی سخنرانی کرد و کیمیا پازوکی ترجمه سخنرانی او را بعهدہ گرفت.



مینا احدی در سخنان خود از جمله بر عادی شدن عمل شنیع سنگسار در ایران و کشورهای اسلام زده اشاره کرد ولی در عین حال تاکید کرد که این زخمی است که بر پیکر همه بشریت وارد آمده است و نباید بهیچوجه پذیرفته شود. او گفت که "

سنگسار، وحشت کند. باید با بسیج میلیونها انسان شریف بساط زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار را برای همیشه از تاریخ مردم، پاک کرد. عملی شدن این خواست انسانی تنها با اتحاد ما انسانهایی که به برابری و آزادی انسان، اعتقاد دارند میسر است. ما مردمی که منافی در قتل و اعدام و زندان و سرکوبی مخالفین نداریم. ما مردمی که شادی و رفاه را حق همگان می دانیم. باید برای نجات انسانهای در بند تلاشمان را گسترده تر و شدیدتر کنیم. کمیته بین المللی علیه اعدام و سنگسار شما مردم شریف را فرا می خواند که به جنبش علیه اعدام و سنگسار بپیوندید.

کمیته بین المللی علیه سنگسار  
کمیته بین المللی علیه اعدام

سنگسار و اعدام این پیروزی بزرگ به حاجیه و خانواده وی و همه مردم ایران و جهان و همچنین همه انسانهای شریفی که با برپا نمودن تظاهرات و میتینگ و سمینار و همچنین جمع آور امضا علیه سنگسار و اعدام به تلاشی انسانی دست زده ند، تبریک می گوید. باید این پیروزی را با تشدید فعالیتیمان برای آزادی کبرا رحمانپور، شهلا جاهد، پریسا، نازنین و دهها انسان دیگر که در بربریت جمهوری اسلامی به اعدام و جنبش علیه اعدام و سنگسار چنان همه گیر و توده گیر شود که جمهوری اسلام حتی از اعلام احکام اعدام و سنگسار، وحشت کند. باید با بسیج میلیونها انسان شریف بساط زندان و شکنجه و اعدام و

دولت ضد زن جمهوری اسلامی در یک عقب نشینی برانگیز حاجیه را اعلام کرده است.

قاضی پرونده هر ادعای مبنی بر نبود مدارک کافی، بکند مهم نیست، مهم این است که همه می دانند این عقب نشینی میسر نمی شد مگر به دنبال اعتراضات بین المللی علیه سنگسار حاجیه. پرونده حاجیه روی میز همه پارلمانهای اروپا، سازمانهای حقوق بشری، بسیاری از اتحادیه کارگری و فعالین حقوق زنان در جهان است. کمتر فعال حقوق بشری در جهان است که نام وی را نشنیده باشد. کمیته بین المللی علیه

آزادی حاجیه اسماعیلوند..... اعلام خیر تبرئه حاجیه اسماعیل وند د روز شنبه ۱۸ آذر بوسیله بهاره دلو وکیل وی، یکی از بهترین و شادترین خبرهای این هفته برای مردم ایران و جهان بود. کمیته بین المللی علیه سنگسار و اعدام در کنار هزاران زن و مرد شریف و انسان دوست در ایران و جهان در مدت هفت سالی که حاجیه در زندانهای جمهوری اسلامی با مرگ دست و پنجه نرم می کرد، به مبارزه ای وسیع برای نجات جان وی دست زد. اینک این مبارزات انسان دوستانه ما و هزاران انسان دوست دیگر به نتیجه رسیده است

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است

از صفحه ۱

### کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تشکیل شد!

استبداد و اختناق را باید با مبارزه متشکل درهم شکست. جمهوری اسلامی تنها با سرکوب و زندان و کشتار توانسته است تا به امروز دوام بیاورد. هر چند مبارزه مردم علیه این حکومت ضد بشری بی وقفه ادامه داشته است، اما هیچ زمان چون امروز رژیم اسلامی اسیر مبارزات مردم نبوده است. مبارزه کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان برای یک زندگی در شان انسان و برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی هر روز گسترده تر می شود و رژیم اسلامی در یک تلاش مذبحانه برای بقا همچنان دستگیر می کند و مخالفین سیاسی را به بند می کشد. دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی یک سنگر مهم مبارزه با استبداد و جبهه دیگری از مبارزه مردم علیه این حکومت است. صدای زندانیان سیاسی باید در اقصی نقاط جهان شنیده شود. زندانی سیاسی باید انعکاس مبارزه خود را خارج از

زندان و در سطح جهانی بشنود و ببیند. نباید به این رژیم اجازه داد حتی یک مخالف سیاسی را دستگیر کند. هر دستگیری را باید به یک رسوائی برای این حکومت تبدیل کرد. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هدف خود را دامن زدن به يك کمپین اعتراضی گسترده برای آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، صرفنظر از عقیده و مرام آنها، قرار داده است. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی وظایف فوری زیر را در دستور کار خود قرار میدهد:

- ۱- انعکاس اخبار درون زندان و دستگیری ها و صدای اعتراض زندانیان سیاسی در سطح جامعه و در سطح بین المللی
- ۲- تلاش برای جلب حمایت و پشتیبانی وسیع در سطح جامعه، تبدیل کردن خواست آزادی زندانیان سیاسی به خواست فوری و دائمی بخشهای مختلف جامعه
- ۳- آگاهی دادن به افکار عمومی در سطح بین المللی و بسیج سازمانهای مدافع حقوق انسان در سراسر جهان علیه جمهوری اسلامی با خواست آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه

### اعضای کمیته:

فروغ ارغوان، مینا احدی، حسن پناهی، سعید پرتو، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، مرسته قاندي، شیوا محبوبی و بابک یزدی



کلیه زندانیان سیاسی  
 ۴- تهیه لیستی از تمامی زندانیان سیاسی در شهرهای مختلف  
 ۵- تماس تنگاتنگ با خانواده های زندانیان سیاسی جهت سازماندهی مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی با کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی همکاری کنید. اسامی دوستان و آشنایان را که به خاطر عقاید و نظراتشان در زندان هستند را همراه با اطلاعاتی که از آنها دارید، برای ما بفرستید. برای تهیه لیست کامل اسامی زندانیان سیاسی به ما کمک کنید. به کمپین گسترده برای آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی بپیوندید

**کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی**  
 ۱۱ دسامبر ۲۰۰۶ - ۲۰ آذر ۱۳۸۵  
**سخنگوی کمیته: کیوان جاوید**  
 تلفن تماس: 0044 79  
 0441 3525

ایمیل  
 آدرس:

ip.prisoner@googlemail.com  
 ail.com

## حکم اعدام برای پرستاران بلغار و پزشک فلسطینی

دادگاهی در لیبی، ۵ پرستار تبعه بلغارستان و یک پزشک فلسطینی را در ارتباط با آلوده کردن عمدی صدها کودک به ویروس بیماری ایدز، به مجازات مرگ محکوم کرده است.

وکیل مدافع یکی از محکومین گفته است درخواست تجدید نظر در حکم خواهد کرد. مطابق قوانین لیبی، مرحله بعدی آخرین مرحله برای تجدید نظر در احکام صادره خواهد بود.

محکومین مورد بحث از سال ۱۹۹۹ در بازداشت به سر می برند. در خلال این مدت ۵۲ کودک از ۴۲۶ کودکی که آلوده به ویروس اچ آی وی (HIV) شده بودند در اثر ابتلا به بیماری ایدز درگذشته اند.

وکلاي مدافع محکومین در دادگاه اظهار داشتند که قبل از اینکه پرستاران بلغار کار خود را در بیمارستانی در شهر بنغازی، شروع کنند ویروس بیماری ایدز در این بیمارستان وجود داشته است.

دادستان یکی از دلایل قوی برای محکوم کردن متهمین را اعترافات آنان ذکر کرده بود ولی محکومین ادعا می کنند که تحت شکنجه از آنان اقرار گرفته شده است.

در سال ۲۰۰۴ پنج پرستار بلغاری و پزشک فلسطینی به مجازات مرگ محکوم شدند ولی پس از اعتراض به منصفانه نبودن محاکمه، دادگاه عالی لیبی این حکم را نقض کرده بود.

## هیچکس نباید اعدام شود



برای کبری رحمانپور  
 آي ... آدمي... آدمي... آدمي...  
 من از صدای خود زیر آوار می ترسم  
 از تپش های قلب خود، گاهی  
 که می زند خود را به دیوار می ترسم  
 مکافات تولستوی را می خواندم  
 چقدر از نکشتن نابکار می ترسم  
 زهره مرگ ندارم، کبری گفت  
 وای... از این همه دار می ترسم  
 هراس از اتحاد ما، در دستان این است  
 از اینکه نباشی همراه، یار می ترسم  
 زخم من باور کنید زن يك انسان  
 از این شقاوت بیمار می ترسم

مهناز قزلو(رها)  
 سوئد - گوتنبرگ

Mahnaz\_ghezelloo@hotmail.com

هستید و حالا چرا آدم های واداده برای سفر خود به جهنم اسلامی توجیه می تراشند بر ما معلوم نیست .

بفرمائید سفر کنید و به قانون سنگسار اعدام، تن فروشی و اعتیاد سر تعظیم فرود آورید اما برای آرامش وجدانتان اینقدر صغرا و کبرا نچینید.

**استکهلم**  
**لینک گفتگوی بی بی سی با**  
**خانم آغداشلو**

## خانم آغداشلو، شما پذیرفتید که نصف مرد و ناقص العقل هستید....

### پویان انصاری

در حقیقت ایشان رُک و پوست کنده قوانین کشورهای دیکتاتوری را تأیید می کند و حکومت هایی را که به زور شمشیر، زنان را در زندان حجاب نگه می دارند و قوانین قرون وسطایی را در باره آنها اجرا می کنند تشویق به ادامه جنایت شان می کند، برای ایشان شرکت در یک فیلم بیشتر از جان مردم اهمیت دارد. مهم نیست که قوانین این کشورها در مورد بُردن دست و پا و یا قطع زبان و یا سنگسار کبرا ها و نازنین هاست. ( خوب این قانونشونه ! )  
**خانم آغداشلو شما باید قبول کنید که ناقص العقل و نصف مرد**

دعوت شود البته با قبول تو سری و روسری.  
همین خانم آغداشلویی که تبعید یان، بینده کارهایش بودند و او را تا مرز اسکار رسانند. امروز همین خانم در جواب سؤال کننده که می پرسد اگر از شما دعوت بشود که به ایران بروید حاضرید حجاب سر کنید؟ پاسخ می دهند، من با حجاب مشکلی ندارم خیلی هم خوشحال می شوم اگر ده سال پیش سؤال می کردید می گفتم نه، آخه آن موقع جوان بودم! گذشت زمان درس هایی به آدم می دهد ..... بله حجاب سرم می کنم خوب ... " این قانونشونه " دیگه..

برحسب عادت، سایت ها را مرور می کردم که در سایت بی بی سی لندن مصاحبه خانم شهره آغداشلو نظرم را جلب کرد ( روزگار عجیب و غریبی ست ) ... ولی اتفاقاتی می افتد که باز هم آدم از دیدن و شنیدن آن شاخ در می آورد و نمی شود از آن سرسری گذشت و باید به آن پاسخ داد.  
خانم شهره آغداشلو گویا قصد سفر به ایران را دارد و برای توجیه سفر خود در مصاحبه ای با سایت بی بی سی می فرماید، بله ، من مشکلی ندارم و..... چون من به حریم حرم آنها وارد می شوم و باید قوانین آنها را رعایت کنم آخه " قانونشونه ! "  
خانم آغداشلو که از آشفتگی بازار تبعید، کمال سوء استفاده را می کنند طی این بیانات به شرکت با روسری در فیلم های جمهوری اسلامی افتخار می کند و آرزو می کند که برای بازی در فیلم های جمهوری اسلامی



## شایعه مرگ یک فعال سیاسی توسط رژیم اسلامی! خطاب به سازمانهای بین المللی

ما کمک کنید تا در وهله نخست از وضعیت شیرکو جهانی باخبر شویم و سازمان یافته تلاش کنیم که جمهوری اسلامی نتواند دست به دستگیری و زندانی کردن فعالان سیاسی بزند.

خانواده شیرکو جهانی با نگرانی تمام منتظر اقدامات فوری شما هستند تا بتوانند از وضعیت فرزندشان باخبر شوند. این وضعیت اضطراری است و دخالت سریع شما می تواند تعیین کننده و حیاتی باشد.

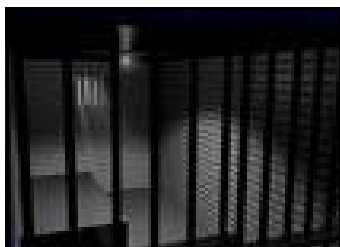
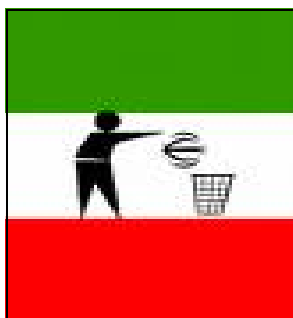
**کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی**  
**۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ - ۲۲ آذر ۱۳۸۵**

**کیوان جاوید سخنگوی کمیته**

انجا که علیرغم تلاشهای چند روزه اخیر خانواده اش هیچ اطلاعی از وضعیت ایشان بدست نیامده است و با توجه به اعتصاب غذای این زندانی سیاسی شایعه مرگ او را باید جدی گرفت و رژیم اسلامی را تحت فشار همه جانبه ای قرار داد تا اطلاعات دقیق و روشنی از وضعیت شیرکو جهانی به خانواده اش بدهد. سازمانهای بین المللی "دفاع از حقوق بشر"!

جمهوری اسلامی حکومت بیش از صد هزار اعدام است. اگر مبارزه هر روزه مردم ایران علیه این حکومت نباشد ما هر روز شاهد به راه افتادن حمام خون در ایران خواهیم بود. دخالت و تحت فشار قرار دادن این حکومت از طرف شما نیز کمک می کند تا زندانیان سیاسی را از خطر شکنجه و مرگ نجات دهیم. با استفاده از همه امکانات ممکن تان به

شیرکو جهانی فعال سیاسی و روزنامه نگار در کردستان که در تاریخ ۶ آذر ماه توسط دادگاه انقلاب اسلامی در شهر مهاباد به "اتهام" افشاکری از رژیم اسلامی به دلیل شکنجه و قتل فجیع شوانه قادری بازداشت شده و به زندان اوین انتقال یافته بود در اعتراض به زندانی شدن خود از تاریخ ۹ آذر ماه دست به اعتصاب غذا زده و از ۱۳ آذر ماه با ادامه اعتصاب غذا و با امتناع از گفتگو با مسئولین زندان وارد مرحله دیگری از اعتراض خود گردیده بود. خبرهای دریافتی حکایت از این دارد، شیرکو جهانی در پی اعتصاب غذا در حالی که در کوما بسر می برد در ۱۵ آذر ماه به بیمارستانی در تهران انتقال یافته و همانجا جان باخته است. هر چند تا این لحظه مقامات بیمارستان از تأیید خبر مرگ شیرکو جهانی سرباز زده اند، اما از





## رنگ در زندگی شهلا جاهد

### جنبش اعتراضی علیه اعدام، امید در زندگی شهلا و نگاهی به فیلم مستند "کارت قرمز"

در ایران همه از یک باند پشت پرده و احتمال دست داشتن حکومتی ها در این پرونده حرف میزنند. گفته میشود پشت پرده پول و امکانات خرج میشود که شهلا بعنوان قاتل به چوبه دار سپرده شود و شهلا میرود که قربانی یک توطئه شود.

در سینما سیتی، شماره ۲ در شهر آمستردام من و دوستانم، پشت صحنه این فیلم را نیز در ذهنمان مرور میکنیم. دادگاههای اول شهلا، در این روزهایی که شهلا نا امید و در مانده است و از اینهمه ظلم و جنایت و بی حقوقی و بی حرمتی حالش بهم میخورد و رعشه عصبی میگیرد بیاد میآورم که آن هنگام، ما در خیابانهایی پاریس و کلن و فرانکفورت و برلین، استکهلم و یوتبورگ و اوتاوا و ونکوور و ... در خیابان بودیم. هزاران اعلامیه در هوا چرخ میخورد، دهها مقاله نوشته میشود و ملاقات و مذاکره میکنیم و بر علیه افکار و عقاید عقب مانده و در دفاع از حرمت و حقوق انسانی شهلا و شهلاها با جان و دل می جنگیم. لحظاتی بر روی پرده سینما، سیاهی و بی آفتی است و اما یک دادگاه دیگر و صحنه های دیگر می آید.

در همین ایام بود که ما در هر جا که امکانش بود، به خیابان رفته و با صدای بلند علیه قتل عمد دولتی و اعدام فریاد زدیم. یک جنبش قوی اجتماعی در ایران و در دنیا به یاری شهلا و کبرا و نازنین و سینا آمد و اینجا در سینما سیتی شماره ۲ ما جایگاه این جنبش را و تأثیراتش را بر چهره و اعتماد به نفس شهلا در صحنه و پشت صحنه نظاره میکنیم. اما جلسه بعدی دادگاه این بار شهلا لباس سیاه بر تن ندارد. روسری رنگی و گلدار و زرد رنگی بر سر دارد. لباسش رنگی است و چادر سیاه را روی یک دستش انداخته است. بلند

مگر میخواهی جمهوری اسلامی را تبلیغ کنی که اینطوری حرف میزنی. در بخشهایی از فیلم که در مورد زندگی او قبل از این وقایع است، شهلا دختر آزاد و مدرنی است که برای حکومت و قوانین و سنتهای آن، تره خرد نمیکند. اما این دختر به یکباره وارد گردبادی میشود که تا یک قدمی مرگ او را میبرد.

فیلم نشان میدهد که یک روز بعد از انجام قتل هولناک در خانه محمدخانی و کشته شدن لاله سحرخیزان همسر محمد خانی، شهلا دستگیر میشود و مثل پرنده ای پرپر میزند و روزهایی در اداره آگاهی زندانی میشود. سپس شهلائی تکیده، شهلائی پیر شده، شهلائی در هم شکسته را می بینیم که به جای چاقو چوبی دستش داده اند و او را وادار میکنند که در یک فیلم صحنه سازی قتل را نشان دهد که چگونه لاله را کشته است؟! او با نگاهی سرگردان و بهم ریخته نشان میدهد که چگونه مرد هیکل داری که به جای لاله در تخت خوابانده اند، را میکشد. این صحنه سازی در فیلم از جلو چشمان ما میگذرد و صحنه های بعدی می آیند و....

در ایران خبر این واقعه در دهها روزنامه چاپ میشود، نگاهها متوجه این پرونده است و شهلا در دادگاهی دیگر در حالیکه در یک قدمی مرگ است و در حالیکه همه صحنه ها و همه کارهای پشت پرده و همه شرایط آماده است که او را به دار بکشند و این ماجرا را فیصله دهند، از شدت این بیرحمی و از شدت استیصال حالش بهم میخورد، استفراغ میکند و در حالیکه رعشه عصبی دارد میگوید: "الان که روز آخر زندگیست، یکبار دیگر میگویم من قاتل نیستم. مرا با یک تلفن به محل قتل فراخوانند. من قدرت جسمی و روحی این قتل را نداشتم. من و لاله هر دو قربانی هستیم!"

قاتل تو هستی. او خودش در دادگاه میگوید "اعتراف به قتل کردم چرا که در اداره آگاهی بودم. الان اگر میخواهید اعتراف کنم که قاتل مادر شوهر کبرا رحمانپور، و قاتل همه کسانی هستم که در زندان اوین هستند. مرا به اداره آگاهی ببرید، و با فشار بگویید تو قاتلی، تو قاتلی، تو قاتلی. منم میگویم من قاتلم، من قاتلم، من قاتلم.

بعد از ظهر همین امروز که در سالن سینما سیتی شماره دو در مرکز شهر آمستردام فیلم را نگاه میکنیم، باید با عجله به شهر کلن آلمان برگردم. ساعت 6 عصر شنبه ۲ ماه دسامبر ۲۰۰۶ مراسم پانزدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران است. ۱۵ سال قبل این حزب تشکیل شد و امروز من هم در شهر کلن آلمان، همراه با مصطفی صابر سختران مراسمی هستم که در مورد این حزب و جایگاه و نقش آن است.

اما قبل از حرکت به سمت کلن در آمستردام بهمراه دوستانم، فعالین کمیته علیه اعدام و کادرها و اعضا حزب کمونیست کارگری ایران، با پریسا پوینده، رابعه آشنا و بهمن خانی روز تشکیل حزب را در سینما بی در شهر آمستردام با دیدن فیلم شهلا جاهد آغاز میکنیم.

در صفحه بزرگ سینما شهلا جاهد را می بینم. این یک فیلم مستند است و در آن هنرپیشه خود شهلا است. دختر جوان و شاد و شنگولی که رانندگی میکند و بی خیال آواز میخواند. دختر عاشقی که در اطاق کوچکش با ناصر محمد خانی زندگی مخفی میکند و وجودش سراپا عشق به این فرد است. دختر جوان و شاد و شنگولی که وقتی محمدخانی از شهدای انقلاب اسلامی و غیره حرف میزند، پوزخند میزند و میگوید این حرفهای عجیب را نزن، مگر

با عجله روز جمعه اول دسامبر بعد از یک جلسه سخنرانی در مورد اوضاع عراق و موقعیت پناهندگان در آلمان، به ایستگاه مرکزی قطار میرویم. من و رابعه آشنا باید بتوانیم فردا صبح ساعت ۱۰ در آمستردام باشیم. برای دیدن فیلمی مستند در مورد دادگاههای شهلا جاهد.

شهلا جاهد را از روزی که اسمش در رسانه ها علنی شد، می شناسم. وقتی اولین بار سرنوشت او را خواندم و اینکه دوست دختر یک فوتبالیست معروف و متاهل بوده، با خودم گفتم این یک کیس مهم است. ما به این ماجرا وارد میشویم و از اول برابم روشن بود که این سرنوشت و این پرونده با کبرا رحمانپور و یا فاطمه حقیقت پژوه و افسانه نوروژی فرق دارد. این یک زن است که وارد رابطه ای شده که در سطح افکار عمومی ممکن است با حساسیت و عکس العمل منفی روبرو شود. و اولین بار که با یک نفر از خانواده لاله سحرخیزان حرف زدیم همین حرف را شنیدیم. (این یک زن " خراب" است و حقتش است که کشته شود....)

بعد از بررسیهای لازم باید در این ماجرا وارد میشدیم و برای نجات شهلا کاری میکردیم، تا علیه قتل عمد دولتی، علیه تحقیر و توهین به شهلا و علیه رفتار و عکس العمل عقب مانده به او نیز مبارزه کنیم. بویژه دیدم که حکومت اسلامی این زن را مثل پرنده کوچکی در میان دستهای گرفته و میخواهد او را له کند. او را که میتوانستند با تکیه بر همین عقب ماندگی راحت به قتل برسانند و پرونده را فیصله یافته تلقی کنند. شهلا میتوانست قربانی خاموش این پرونده باشد. کما اینکه در اداره آگاهی به او گفته بودند که قوه قضاییه از ما یک قاتل میخواهد و ما الان ترا در دسترس داریم پس اعتراف کن که

درستی راهمان بود، یک حزب مهم است. حزب کمونیست کارگری ایران. حزب منصور حکمت. حزبی که انسان در محور توجه اوست، حزبی که همین امروز مشغول ایجاد تغییر در زندگیاست، حزبی که به قدرت نرسیده در دادگاههای حکومت اسلامی نقش اول را بازی میکند و از انسانهای له شده، قهرمانان نامداری میسازد. شهلا و کبرا و نازنین از این نمونه ها هستند. حزبی که به زندگی شهلا رنگ هدیه کرد و به قلب کبرا نور امید بازگرداند. و....

گرامی باد پانزدهمین سالگرد  
تشکیل حزب کمونیست کارگری

سرما و گرما به خیابان بیایند و در همه عرصه ها از او و هم بنداناش دفاع کنند. من یک روز که شهلا نجات پیدا کند به او خواهم گفتم: جنبشی که ترا نجات داد، مردمی که در دنیا از تو دفاع کردند، مردمی که در ایران از تو دفاع کردند، بیش از هر چیز از جریانی و حزبی تاثیر گرفتند که اسم آن حزب کمونیست کارگری ایران است.

به امید روزی که شهلا از زندان آزاد شود و در مقابل خودش به او بگویم که جریانی که به ما نیرو میداد، عاملی که باعث ثابت قدمی ما ، اعتماد به نفس خود ما و ایمان ما به

معروف است و اینرا نیز میدانند که همین جنبش و اعتراضات گسترده باعث شده است که حکومت اسلامی در چند سال اخیر دست به عصا راه برود. شهلا میدانند که امروز او سمبل اعتراض به اعدام است و به قول خودش، میدانند که انسانهای بزرگی در دنیا او را کمک میکنند.

بعد از دیدن فیلم و تغییرات جدی در قیافه و اعتماد به نفس شهلا ما از سینما بیرون می آیم و با عجله به طرف کلن حرکت میکنیم. وقتی که به کلن میرسیم با یک تاکسی خودمان را به محل سالن گرامیداشت سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری میرسانیم. جمعیت زیادی در سالن است و مصطفی صابر سخنرانی میکند. فیلمی را که غلام اکبری ساخته نشان میدهند و من اینبار نه خود شهلا که عکسهای او را در این فیلم مستند در دست فعالین علیه اعدام میبینم. این فیلم هم مثل فیلم "کارت قرمز" مستند است. در مورد فعالیتهای حزب کمونیست کارگری ایران و چهره ها و فعالین این حزب است. این فیلم را هم با ولع نگاه میکنم زیرا این فیلم و فیلم کارت قرمز در مجموع یک تصویر واقعی و کاملتری از یک دوره و زمان خاص را بیان میکنند.

در شهرهای اروپا و آمریکا و ترکیه و.... چهره های مصمم و شناخته شده ای از حزب کمونیست کارگری را میبینیم که برای نجات جان انسانهای در بند و محکوم به اعدام و برای تغییر صحنه دادگاه سوم شهلا کوشش کردند. من با خودم فکر میکنم اگر این فیلم همه فعالیتهای یکسال ما را بر علیه حکم اعدام شهلا و احکام اعدام نشان میداد، فیلم چندین ساعته مستندی میشد.

فیلم کارت قرمز و فیلم سخنرانیها و قیافه های زیبا و دوست داشتنی عزیزانی را که در سراسر دنیا علیه حکم اعدام شهلا فعالیت کرده اند، را باید یکجا نشان داد. این دوفیلم را باید همزمان نشان داد.

شهلا میدانند که کسانی در دنیا شب و روز دنبال این ماجرا میدوند. ولی نمیدانند که همه این افراد چه اسمی دارند و چه قیافه ای و چه احساس و سرگذشتی، و چه نیرویی آنها را وادار میکند که شبانه روز بدون، در

روسری مثل یک شال که برای مدل است بر سر کشیده است. موهایش از زیر روسری بیرون آمده، سرش را کاملاً با سشوار مدل داده و آرایش کرده، ماتیک کم رنگی زده و چشمهای آرایش کرده اش جذابیت خاصی پیدا کرده است. شهلا آبی زیر پوستش رفته و نگاهش روشن و مستقیم است. وقتی صدایش میکنند که پشت میز برود و به سوالات قاضی پرونده پاسخ بدهد، با اعتماد بنفس بلند میشود. شهلا صاف راه میرود و لبخندی به جمع عظیم خبرنگارانی می زند که با در دست داشتن دوربین و قلم و کاغذ او را احاطه کرده اند.

این دادگاه سوم شهلا است. و او با انگشت سبابه قاضی را نشانه میرود و روان پشت سر هم صحبت میکند. او در سخنان طولانی و با احساس خود، دستگاه قضایی و حکومت را به محاکمه میکشد و کاملاً همه سیستم را کوچک میکند. قاضی فرد توسری خورده و کوچک شده ای است که فقط لبخند میزند و استدلالی ندارد و حرف زیادی برای گفتن ندارد. شهلا با اعتماد بنفس میگوید "این رفتار شما غیر انسانی است شما حق ندارید با من این رفتار را بکنید. پرونده مشکل دارد. پیگیری لازم نمیشود و من نمیگذارم این چنین با من رفتار شود". صدای شهلا بلند و بلند تر میشود و جثه کوچکش همه پرده سینما را میگیرد چشمهای زیبایش این بار برق میزند او مدعی و قاضی متهم است. او ادعا دارد. او حق دارد و حرف میزند و لحظه به لحظه دادگاه، خبرنگاران که بیشترشان زن هستند، از او مثل هنرپیشه های معروف سینما عکس میگیرند. شهلا در این جلسه با شهلای روز اول با شهلای بعد از اداره آگاهی و باشهلای یک روز قبل از ابلاغ حکم اعدام، بسیار تفاوت دارد. رنگ به زندگی شهلا وارد شده است. رنگ لباسش، رنگ روسریش، رنگ لبانش و چشمهایش و رنگ زندگی و امید و رنگ اعتماد به نفس و پشت گرمی اش را میشود دید. شهلا میدانند که بدلیل یک جنبش عظیم اجتماعی و مبارزات گسترده در ایران و در دنیا است که زنده است، که حرمت دارد، که راحت نتوانستند قربانی اش کنند. او میدانند که امروز در دنیا بسیار

## دیدار با مسئولین عفو بین الملل در انگلیس

دوشنبه ۱۸ دسامبر هیئتی متشکل از شیوا محبوبی و کیوان جاوید از سوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی با "آن هریسون" و دو همکارش در بخش خاورمیانه عفو بین الملل دیدار کردند. در این ملاقات که یک ساعت بطور انجامید، ابتدا شیوا محبوبی به تشریح اهداف این کمیته پرداخت و افراد تشکیل دهنده آن را معرفی کرد. در ادامه در مورد وضعیت زندانیان سیاسی در ایران و ضرورت یک کارزار بین المللی در دفاع از زندانیان سیاسی سخن گفت. شیوا محبوبی و کیوان جاوید تجارب خود و بخشی از همکاریانشان را بعنوان زندانیان سیاسی سابق در اختیار هیئت عفو بین الملل قرار دادند که مورد توجه ویژه این هیئت قرار گرفت. آنها از سالهایی گفتند که کشتار و شکنجه هر روزه زندانیان سیاسی در جریان بود اما به دلیل سرکوب و اختفای که به جامعه تحمیل شده بود صدای زندانیان سیاسی انعکاس وسیع در سطح ایران و جهان پیدا نمی کرد. و در تشریح شرایط جدید مسئولین کمیته، مبارزات مردم در دفاع از زندانیان سیاسی را با ذکر نمونه به اطلاع مسئولین عفو بین الملل رساندند. از جمله به مصاحبه ناصر زرافشان، همسر احمد باطبی، مادر و پدر اکبر محمدی و وکیل چندین زندانی سیاسی با تلویزیون "برای آزادی زندانیان سیاسی" اشاره شد. همچنین انتشار سریع نامه زندانیان سیاسی که مورد تعرض اوباش در داخل زندان قرار گرفته بودند و عقب نشینی رژیم اسلامی بعد از فعالیت های بین المللی در دفاع از زندانیان سیاسی را بعنوان یک نمونه موفق در دفاع از زندانیان سیاسی ذکر کردند.

هیئت عفو بین الملل از این نشست ابراز خوشحالی کرده و قول دادند همکاری نزدیکی بین این سازمان و کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی بوجود بیاید. خصوصاً از اینکه کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی می تواند بطور مرتب عفو بین الملل را از اخبار درون زندانهای جمهوری اسلامی مطلع نگاهدارد، اظهار خوشحالی کرد.

در آخرین بخش این ملاقات کیوان جاوید نگرانی پدر احمد باطبی را از وضعیت فرزندش به اطلاع عفو بین الملل رساند و خواستار دخالت فوری در مورد وضعیت احمد باطبی شد. همچنین گزارش وضعیت شیرکو جهانی، منصور اسانلو و ناصر زرافشان در اختیار عفو بین الملل قرار گرفت.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی



# بهادر گفت: سنگسارش کنید!

ساقی لقای



روزي که پري **فیلم داستانی سنگسار** رو روایت کرد، گفت که قراره من داستانش رو بازنویسی کنم. ازش ممنونم که اینطوری توپ رو انداخت تو زمین من. اگر نه ممکن بود، به دست فراموشی سپرده بشه. روایت افغانی سنگسار، به فیلم تلخه که من سعی کردم به تعبیر خودم دوباره نقلش کنم. داستان سمبلیکی از تجاوز.. تجاوز به مام یک وطن.

هر چند زنان سنگساری که در دنیای واقعی دیده می شن، گاه اساسا با این داستان متفاوتن، اما به ویژگی مشترک بین همه ی اونها هست: اونها هر مرگی رو به سنگسار ترجیح می دن. هر مرگی، به جز سنگسار ... درد داشت و تکانهای زلزله گون این مهمان ناخوانده طاقتش را طاق کرده بود. مگر چقدر دیگر می توانست، این لرزه ها را از چشمها پنهان کند؟ دیر یا زود، آتشفشان می شد و آنگاه این حدیث تلخ را چگونه می توانست بازگو کند و برای که؟ بار کدامین گناه را می کشید؟ و چقدر تنها بود. کاش بود، او که جز عکسی و دخترکی به جای نگذاشت برایش و کینه ای در دل دیوصفت آن مرد سیاه، که حالا چنین خوارش کرده بود.

بود اگر قادر، این مرد، این ناجوانمرد، هرگز جسارت هتک حرمتش را نداشت. حالا نیست. بیش از یک سال است که نیست. و این مرد، بهادر، نابودش کرده است، هر آنچه را که داشته و نداشته. قادر که در درگیریهای محلی با نیروهای طالبان کشته شد، دخترش را برداشت و رفت به خانه ی پدری. آنجا می توانست آرام شود اندکی. کنار بیاید با سرنوشت شومی که برایش رقم زدند. به چه عشقی نفس می کشید از این پس، در میان این مردم کور و کر.

شوهرش از روشنفکران مبارز افغان بود. هراس تندخویی طالبان همواره سراسر زندگی اش را لرزاند. هیچ وقت نتوانسته بود از عشق برگزیده اش لذت ببرد. تعقیب و گریز و جدال و خون در کوه و کمرهای سرد و خشک این خاک همیشه تنش را لرزاند بود و حالا؛ حالا که قادر را با دشمنی کین از پای در آورده اند، این خاک سرد خشک، خشمگین تر می نمایاند رخسارش را به او. به او که میهمانی ناخوانده در دل دارد، یادگار کینه توزیهای هوسناک نیروهای طالبان.

کابوس آن روز تلخ را هشت ماه است که در سر دارد ... لگدهای این جنین ناخوانده می آزارش، از سویی اما مهرش را به دل دارد. باور نمی کند این مسافر، نشانی از وحشی گریهای آن مرد را داشته باشد، آن ناجوانمرد را. مادر است او، و نمی تواند مهر نوزد بر مسافری که در راه دارد. هشت ماه است که پنهانش کرده است و این راز، آن دو را بیشتر و بیشتر به هم نزدیک می کند. نه به زندگی، که به مرگ. مرگی از آن دست که خود باید بیافریندش. رخت ها را شسته، نشسته، برخاست. کسی در می زد. حالا، برای گشودن این در، پدر به حیاط می آمد و نباید او را می دید با آن شکم برآمده؛ اما دید. چشمان پیرمرد را خون گرفت؛ خون گریست.

حالا پدرشوهرش آمده برای بردن عروس و نوه اش، بیش از یک سال از مرگ گلگون قادر گذشته است و آنها باید به خانه بازگردند. و این راز، دیگر نمی تواند سر به مهر بماند. چاره ای باید بیندیشد، و دریغ که درمانی نیست این درد بی درمان را. بالا رفتن از آن کوه و کمربا آن شکم برآمده سخت بود. جلو چشمانش را که نمی دید. هر از گاهی می توانست روبنده را کنار بزند و هرم آتشین گونه هایش را با برف آب تسکین دهد. عصایی در دست برای یافتن راهی که چشمها اجازه دیدنش را نداشتند. دستان دخترکش اما عصایی دیگر بود، گرمای دستان این کودک خردسال، مهربانی شرقی قادر را در رگهایش می دواند. جان می گرفت، برای باز برخاستن و رفتن. رفتن به سوی سرنوشتی شوم. به آبادی رسیدند. آن شکم برآمده را چگونه می توانست از نگاه پرسشگر زن همسایه که از بام می پاییدش، بزدند؟ حالا دیگر کوس رسوایی اش را در کوی و برزن می نواختند این مردم کور و کر: زن بدکاره است، بی ابرویی کرده، این لکه ی ننگ را باید زدود. کسی اما هرگز نپرسید چرا و چگونه؟

مردمهای آبادی انگار کاری نداشتند جز تصمیم گیری برای این زن که لکه ننگی در دل می پروراند. راه می رفتند و گروهی سخن می گفتند در باره اش. و درباره قادر که چه زیبا سخن می گفت. چه حرفهای گوشنوازی می زد از مهربانی و صلح و آشتی و لذت یکسان بودن انسانها. و حالا همسرش چه ننگی را در شکم دارد و چه بی غیرت است، شوی مرده اش. در تمام آبادی کودکی حق نداشت با کودکش دمخور شود. دخترک، شیر ناپاک خورده بود و بازي با چنین کودکی ننگ بود برای فرزندان آن مرز و بوم. دختری که فردا مام وطن خواهد شد، بگذارند اگر آن سوی کوه، در آبادی پدری، در خانه را که کوفتند، صدایش را شنید. دلش لرزید. این بانگ مرگ بود گویی. خواهر نوجوانش در را گشود. پایی لنگان که تکیه اش به اسلحه بود، آن بیرون انتظار دیدن ماه رویش را می کشید. بهادر آمده بود، این بار برای نابودی دختر نوجوان:

سرت را ببوشان دختر! معصیت دارد!

پول و اسلحه را جلو پیرمرد گذاشت. پیرمرد، سرخی چشمانش می چکید انگار بر ریش سفیدش. کمرش خمیده بود و ننگ را نمی توانست تاب بیاورد. دل پدران اش اما با دختر بزرگش رفته بود به آبادی آن سوی کوه: این دختر هنوز بالغ نشده! 13 سال بیشتر ندارد. از طرفی دلنگرانم برای آن یکی.

- بهادر که باشد، نگرانی نیست. کسی جرئت نمی کند نگرانان کند.

چشمان خون آلودش را تنگ کرد و به دور نگریست. می خواست دختر بزرگش را ببیند. انگار راست می گفت این مرد، این ناجوانمرد. بهادر سر دسته طالبان بود در آن منطقه و کسی را در حضور او یاری دم برآوردن نبود. سایه اش اگر بود بر سر این خانواده، کسی نمی توانست آسیبی به دختر بزرگ بزند.

حالا، خواهر کوچکتر رشوتی است، برای خون خواهر بزرگتر.

آن سوی کوه اما باز بهادر بود که سرنوشت را رقم می زد. در میان مردان کور و کر، حکم داد: سنگسارش کنید! بهتر از این چگونه می توانست پاک کند تاریخ روشن این خاک را و چگونه می توانست بمیراند نوجوانی دخترک نوشکفته را؟

و سرنوشت زنان این سرزمین اینگونه رقم می خورد؟

مرد سیاه گفته بود: حرف بزنی، زبانت را می برم! و در بیرون، سنگها را بسیج می کرد برای سنگسارش. مرد سیاه رفته بود به خواستگاری خواهر کوچکترش. مرد سیاه می خواست سرنوشتش را تباه کند.

و در این تباهی، او بود که از همه تباه تر بود. تباه شده بود و دیگر درمانی نبود این درد را.

تلاش معلم آبادی هم به جایی نرسید. حرفهایش در گوش کر مردان آبادی نمی گنجید: آیا از خودش پرسیده اید؟ می دانید این گناه کیست؟ شاید به او تجاوز شده باشد؟

سیاهی بهادر، به سفیدی معلم غلبه داشت. فردا صبح سنگسارش می کنند.

او اما از کابوس این سرنوشت آسوده نبود.

نم پهن آلود طویله بوی زندگی می داد. زندگی مردم کور و کر این دیار را. او اما آغوش می گشود، مرگی خودخواسته را. در هاون می کوبید، گیاهان مرگ آلودی را که دستور تهیه اش را به دختر خردسالش داده بود. چه صادقانه اما دخترک، خوراک مرگ را برای مادرش از هر جا که بود، تهیه کرد. مرگی که برایش بهتر از این زندگی است. اکسیر مرگ را نوشید، عکس قادر را در آغوش گرفت و رفت. پیش از آنکه سنگسارش کنند.

پیکر بی جانش را که با گاری به سوی آبادی پدری می بردند، روحش فریاد کشید. فریادی تلخ. فریادی که از گلوئی تمام زنان این سرزمین بلند می شد.

از کنار این پیکر بی جان، خواهر نوجوانش را می برد. **مرد سیاه** به حمله مرگ. چشمه اشک زخم کهنسال سرنوشتش را بر گونه اش عریان کرد. زخمی که سرخ آب نوعروسی هم نمی پوشاندش.